

مشارکت گسترده مردم در انتخابات دوم خرداد سال ۱۳۷۶، رویداد سیاسی غیرمنتظره‌ای بود که بر داشت‌ها و تحلیل‌های مختلف و بی‌سابقه‌ای درباره آن بیان شد. در تحلیل‌هایی که از سوی فعالان حزب مشارکت قبل از تشکیل حزب مذکور بیان می‌شود، رخداد دوم خرداد به گونه‌ای معرفی می‌شد تا اعضای این حزب از نتایج آن استفاده کنند. در برخی از این تحلیل‌ها، جبهه دوم خرداد، انقلاب و فراتر از نظام اسلامی و چارچوب‌های آن ارزیابی می‌شاد.در دیگری به مقایسه رخداد دوم خرداد ۱۳۷۶ باانقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ پرداخته و اینگونه نتیجه‌گیری شد که «در هر دو واقعه جامعه در معرض نوسازی و مردم خواهان مشارکت گسترده بوده‌اند، با این تفاوت که اصلی‌ترین ویژگی انقلاب،خوشنوتبار بودن آن است؛ در حالی که دوم خرداد فاقد این جنبه بود و به این دلیل انقلاب آرام، خیزش جدید و اصلاحات رادیکال نامیده شده است.» اینها جمالتی از کتاب جنجالی «آسیب‌شناسی سیاستسازان و مشارکت» است که از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است. در این کتاب جنجالی نقش حزب مشارکت در دولت اصلاحات و مجلس ششم مورد بررسی قرار گرفته است. هشت‌سال ریاست‌جمهوری سیدمحمد خاتمی آریستن رویدادها و به عبارت بهتر بحران‌هایی بود که نشان‌از خبری و اطلاع‌رسانی برخی جریان‌های سیاسی مانع از کشف بسیاری از واقعیت‌ها شد. مرکز اسناد انقلاب اسلامی با ارائه کتاب «آسیب‌شناسی حزب مشارکت» بخشی از وقایع تامل‌برانگیز این دوره را مورد بررسی قرار داده است.قتل‌های زنجیره‌ای، مرگ سعید امامی، ماجرای کوی دانشگاه، انتخابات مجلس ششم، ریخشم مجلس ششمی‌ها و… که حزب مشارکت در برخی از آنها نقش مستقیم ایفا می‌کرده از بخش‌های اصلی این کتاب است. شاید باز خوانی این وقایع با توجه به فضای سیاسی امروز جامعه، ضروری و درس آموز باشد. در اینجا چند قسمت از موضوعات این کتاب جنجالی در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد.

■ **قتل‌های زنجیره‌ای**

قتل‌های زنجیره‌ای جزو جنجالی‌ترین پرونده‌هایی محسوب می‌شود که در دولت هفتم رخ داد و موجب سوءاستفاده فراوان بیگانگان را فراهم آورد. در ابتدا نیروهای ارتشی مورد اتهام قرار گرفتند اما با افشاکگری‌های روح‌الله‌حسینیان روند اطلاع‌رسانی در این زمینه تغییر کرد. به عقیده نگارنده کتاب، حزب مشارکت عامل اصلی این جنجالی بود. در این کتاب درباره این پرونده اینگونه آمده‌است:
در تاریخ ۱۵/۱۰/۱۳۷۷ وزارت اطلاعات با انتشار بیانیه‌ای قتل‌های آذرمه آن سال را که در آن داریوش و پروانه فرهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده به طرز فجیعی به قتل رسیدید بودند، سه معدودی از عوامل خودسر این وزارت نسبت داد: «وزارت اطلاعات بنا به وظیفه قانونی و به دنبال دستورات صریح مقام معظم رهبری و رئیس محترم جمهوری، کشف و ریشه‌کنی این پدیده شوم را در اولویت کاری خود قرار داد و موفق گردید شبکه مزبور را شناسایی، دستگیر و تحت تعقیب قرار دهد و با کمال تأسف معدودی از همکاران مسؤولیت‌ناشناس، کج‌اندیش و خودسر این وزارت که بی‌شک اَلتَمَسْت عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطالعه بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زداند، در میان آنها وجود دارند. این اعمال جنایتکارانه نه‌تنها خیانت به سرانجام نظام امام (مع) محسوب می‌شود بلکه لطمه بزرگی به اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران وارد آورده است.»

در فتنه قتل‌های سال ۱۳۷۷ موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای، در حالی که هنوز موضوع قتل‌ها ابعد روشنی نیافته بود و همه گروه‌ها این جنایت‌ار محکوم می‌کردند، مشارکتی‌ها به همراه ملی – مذهبی‌ها و رادیهوهای ضدانقلاب، انگشت اشاره خود را به سوی جناح ارتشگرا نشاناه گرفتند. عزت‌الله سجایی، رهبر ملی – مذهبی‌ها که به اتهام براندازی بازداشت و اعترافات تکان‌دهنده‌ای در رابطه با کودتا علیه نظام داشت، اینچنین جناح اصولگرا را به اجرای قتل‌ها متهم می‌سازد: «انتساب جنایت‌های اخیر به جناح انحصار غیرقابل انکار است چرا که نظر به بازداره، مبلغ‌ها، مجوز شرعی صادر کنه و فتوایده‌ها، همه می‌تواند این جناح مقابل قرار دارند.»

■ **تورور شخصیت‌ی روح‌الله حسینیان**

در ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای اولین کسی که از نزدیکی قاتل اصلی به افراطیون اصلاح‌طلب خبر می‌دهد، روح‌الله حسینیان است. او اعلان قتل‌ها را از لحاظ سیاسی، طرفدار جناح چپ است‌تعاله شده و از نظر فکری وابسته به مدعین‌های وطن‌طلبی دانست. در پی این افشاشگری، حسینیان از سوی جبهه‌های مختلف تهدید می‌شود و محل کارش مورد هجوم آنان قرار می‌گیرد. حتی تهدید می‌کنند که خانه‌اش را به آتش خواهند کشید. آنچه بیش از همه حسینیان را در معرض حملات آنان قرار داد، انجام مصاحبه افشاکرانه در برنامه «چراغ» است. تحلیل‌های حسینیان که از توطئه مشارکتی‌ها بهره برمی‌داشت، مشارکتی‌ها را در سردرگمی فرومی‌برد و سناریوی قتل‌ها را به بی‌نیست می‌کشاند. مردم وفادار نظام، او ادعاهای خود دلایلی محکم‌ه‌سند داشت چرا که قاطعه‌ها اعلام کرد: «حاضرم در هر محکمه‌ای ادعاهای خود را ثابت کنم.»

■ **پشت‌پرده قتل‌های زنجیره‌ای**

قبل از شروع قتل‌ها به دست مصطفی موسوی، وی در ملاقاتی با سیدمحمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت، از قتل‌های قریب‌الوقوعی خبر داد و از سناریویی برای سقوط دولت خاتمی‌ها دانست، اما پس از جدی که ماجرای قتل‌ها به اوج رسید، موسوی دوباره به دفتر خاتمی رفت و اعتراف کرد که قتل‌ها را خود او انجام داده است: «در این ماجرا، مدتی قبل از اینکه این قتل‌ها شروع شود، آقای موسوی خدمت آقای خاتمی می‌رسد، ناگفته نماند که برای معاونت امنیت هم از طرف ریاست جمهوری، آقای موسوی به آقای ذری پیشنهاد شده بود که این‌ها به عنوان معاون امنیت نصب شوند اما به دلیل مختلف پذیرفته نشد و به عنوان جانشین معاون امنیت منصوب شدند. قبل از اینکه این قتل‌ها به وقوع بپیوندند، ایشان خدمت رئیس‌جمهوری می‌رسد و مطلبی را اعلام می‌کند و می‌گوید که در وزارت اطلاعات سناریویی در حال تدوین است و می‌خواهند عداوی را قبل برسانند تا باعث سقوط دولت شما شود. هنوز از قتل‌ها خبری هم نبود و حتی با یکی از مسئولان ریاست جمهوری هم تماس تلفنی گرفته شد. این جریان را گفته که خوشبختانه نوارش موجود است و این مکالمه ضبط شده و بعد از مدتی قتل‌ها شروع شد. در قتل‌ها وقتی که فروهر و خلعتش کشته شدند، رئیس‌جمهور موضع‌گیری کرد، مسؤولان دیگری موضع‌گیری کردند، خصوصاً ریاست‌جمهوری موضع تندی گرفت و هیات هم از آن زیان شروع به کار کرد. بلافاصله بعد قتل‌ها یک دیگری هم به وقوع پیوست که در همان اول این ماجرا را متذکر می‌کرد که چرا واقعا چنین اتفاقی دارد پشت سر هم به وجود می‌آید. بعد از اینکه ماجرای قتل‌ها به اوج خود رسید، خود آقای موسوی

رفت به دفتر رئیس‌جمهوری و گفت که این قتل‌ها توسط من انجام شده و کشفی هم اصلا در کار نبود. خود ایشان رفتند و گفتند. حتی دو، سه روز ایشان را تحویل نمی‌گرفتند و می‌گفتند دروغ است، مگر می‌شود آقای موسوی دوم خردادی طر فراقرداد جبهه دوم خرداد چنین کاری را مرتکب شده باشد؟ نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند باز این یک سناریو است. تا بالاخره آنقدر اصرار کرد که بپذیرفتند.»

■ **سوابق مصطفی موسوی**

«موسوی بیچه استان فارس است. از همنان زمانی که اطلاعات در سپاه تشکیل شد، در اطلاعات سپاه بود و از همان زمان متهم بود که با دستگاه آقای منتظری، سیدهای و مهدی هاشمی در ارتباط است. بعد از اینکه وزارت اطلاعات تشکیل شد و اداره کل اطلاعات هم در استان فارس تشکیل شد، وی به عنوان مسؤول اداره کل اطلاعات فارس انتخاب شد که درگیری درونی از همان‌جا در استان فارس هم شروع شد. موسوی معروف بود در همان زمان از باصلاح‌چو چپ استان فارس است و به‌اصطلاح جزو بچه‌های مسجد آتشی‌ها بود. در گیری بین وی و امام‌جمعه شیراز به اوج خود رسید که ناچار شدند موسوی را از شیراز به تهران منتقل کنند و در وزارت هم که بود معروف بود به چپگرایی. در جریان انتخابات بشدت

از جناب آقای خاتمی حمایت می‌کرد و این حمایت هم به قدری افراطی شده بود که حتی طرفداران خود آقای خاتمی هم ناراحت می‌شدند.»

■ **هدف و انگیزه قتل‌های زنجیره‌ای**

کودتا علیه مقام معظم رهبری، هدف و انگیزه انجام قتل‌های زنجیره‌ای بوده است. حجت‌الاسلام حسینیان از زبان مصطفی کاظمی می‌کند:«تحلیل‌ما از اوضاع جاری روز این بود که آقای‌خانمنه‌ای غیر از امام است و آقای خاتمی هم به دلیل اینکه ۲۰ میلیون رای آورده و ۲۰میلیون پشتیبان دارد، قدرتش بیش از بنی‌صدر است و ما این قتل‌ها را مرتکب می‌شویم و به گردن آقای‌خانمنه‌ای می‌اندازیم.» همین سخن را حسینیان دو هفته پس از دستگیری موسوی، زمانی که به دفتر رئیس‌جمهوری (خاتمی) می‌رود، ناباورانه از زبان محمدعلی ابطحی، رئیس دفتر خاتمی نیز می‌شنود: «درست ۱۵ یا ۱۶ روز بعد از دستگیری آقای موسوی، بنده برای انمام‌حجت رقم دفتر آقای خاتمی که با ایشان ملاقات کنم آقای ابطحی بدون کم و کاست تحلیلش از اوضاع همین بود و با صراحت به ما اعلام کرد و گفت: «فلاتی ببین! آقای‌خانمنه‌ای غیر از امام است و آقای خاتمی ۲۰ میلیون نفر پشت سر دارد، آقای‌خانمنه‌ای هشت میلیون رای آورد و اگر درگیری به وجود بیاید، شما مطمئن باشید که آقای‌خانمنه‌ای پیروز خواهد شد!»

■ **متلاشی کردن وزارت اطلاعات**

حسینیان بر اینن نکته تاکید می‌کنند که در پروژه قتل‌ها، مشارکتی‌ها تا حدود زیادی وزارت اطلاعات را متلاشی ساختند: «اگر این بلایی را که جبهه دوم خرداد، از جریان قتل‌ها و توطئه‌ای که علیه وزارت اطلاعات کردند، هر روز تخته دیگری بود به کلی متلاشی شده بود. خیلی به وزارت اطلاعات ضربه زدند. وزارتخانه‌ای که بچه‌های آن بر مبنای انگیزه دینی کار می‌کردند، یکم‌رتبه به یک جنایت متهم شده که از بیرون هدایت می‌کردند و به نام وزیر اطلاعات علیه وزارت اطلاعات اطلاعیه نوشته می‌شود و بدون اینکه وزیر خبر داشته باشد، در تلویزیون می‌خوانند. بهتر این است که خبر می‌شنود و یک سال و نیم تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار می‌گیرند و در اصل روحیه این بچه‌ها را متلاشی می‌کنند و دنبال همین موضوع هم بودند. عباس عیدی حرف خوبی زد، در جایی گفت: ما ترجیح می‌دهیم وزارت اطلاعات ضعیفی داشته باشیم و در تهران متناقض در مقر حکومت خمپاره بزنند. عیدی که دلش برای مردم نسوخته، او می‌خواست وزارت‌خانه‌ای موجود نباشد که اگر با امریکا رابطه‌ای برقرار می‌کند کشف شود. آنها دنبال این بودند و موفق هم شدند. بنابراین نباید بیش از این توقع داشت ولی امیدوار هستیم که باسزاسی روحی بشوند و ان‌شاه‌الله با روحیه قوی از انقلاب حمایت کنند.»

■ **انتخاب بازجوها به دست سعید حجاریان و انحراف پرونده‌قتل‌ها**

پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در مسیر انحرافی و غیرطبیعی قرار گرفت و بازجوهای پرونده توسط علی ربیعی (عباد) به سازمان قضایی نیروهای مسلح تحویل شدند: «همه کارها را آقای علی ربیعی (عباد)، مشاور امنیتی رئیس‌جمهور انجام می‌دادند، حتی جناب آقای یونس‌ی هم که وزیر اطلاعات بودند، از این ماجرا خبر نداشتند که این بازجوها را گذاشتند. بعدا که رفتند و شروع به کار کردند، فهمیدند که این بازجوها را از بالا گفتند که بگذارید برای رسیدگی به این پرونده حسینیان در افشاکگری دیگری فاش می‌سازد که انتخاب بازجوها در اصل کار سعید حجاریان بوده است و بازجوها از دوستان نزدیک وی بوده‌اند: «بازجوهایی که از طرف دولت تعیین شده‌اند از جانب سعید حجارلین هستند و قتل‌ها یک توطئه است و جریان رسیدگی، یک توطئه است. شش، هفت ماه قبل از کشف ماجرا این خبر را در مشهد اعلام کردم.» اما مرد امنیتی جمهوری اسلامی، بهتر از هر کس دیگری از سوابق پشت پرده این بازجوهای چپ‌اگاهی دارد: «در نفر حسینیان در بچه‌های چپ وزارت اطلاعات، من حالا کاری ندارم به سابقه اینها، من خوب می‌شناسم این دو نفر را؛ یک نفر به نام مجتبی و یک نفر به نام مهدی. این دو نفر بازجوهای هستند که هر پرونده‌ای که دست‌شان بود، زمانی که من مسؤول رسیدگی به پرونده‌های وزارت اطلاعات بودم، وقتی که پرونده‌هایی که اینها بازیگری کرده بودند، می‌گفتم از اول بازجویی بکنید. اینها اول پدر سوژه را درمی‌آوردند یا وادارش می‌کردند به خودکشی، دو، سه نفر از متهمین خودکشی

درباره نقش حزب مشارکت در بحران‌های دولت اصلاحات

همیشه افراطی

■ شه‌ریار راستان



کردند. یا خودکشی می‌کند یا آبرویش را می‌برد. می‌گویند مساله اخلاقی داشته‌ای جاسوس بوده، آخر سر هم هیچ چیزی از آن در نمی‌آورد.»

■ **سعید امامی؛ قتل یا خودکشی؟**

سوءاستفاده مشارکتی‌ها از قتل‌های زنجیره‌ای به حدی رسید که نیروهای ارتشی وزارت اطلاعات از سوی همکاران اصلاح‌طلب محکوم به خودکشی شدند! کتاب آسیب‌شناسی حزب مشارکت در این باره نوشته: در آخرین روزهای خردادماه ۱۳۷۸ خود خردکشی سعید امامی، متهم قتل‌های زنجیره‌ای در پاییز ۱۳۷۷، منتشر و گفته شد وی روز ۲۹ خرداد ۱۳۷۸ هنگام استحام در بازداشتگاه با خوردن داروی نوظافت خودکشی کرده است و بلافاصله به بیمارستان منتقل شده که ناشایقی پزشکی برای نجات سعید امامی به شکست انجامیده است.

■ ■ ■

پس از به صدا در آمدن زنگ روزه سیاسی، برخی متحصن‌کنندگان در طول روز با کیف‌های سامسونت به سوی دستشویی مجلس حرکت می‌کردند و در آنجا دور از چشم دیگران رفع جوع می‌کردند؛ به گونه‌ای که در داخل این مکان، کاغذهای ساندویچ متعددی به چشم می‌خورد!

در تحلیل حسینیان بر اساس دلایل عقلانی و منطقی، مرگ سعید امامی بر اثر خوردن داروی نوظافت با توجه به مقدار کم داروی نوظافت و زنده ماندن چهار روزه وی هرگز محتمل نیست: «یک استکان داروی نوظافت کسی را نمی‌کشد. من گواهی فوت ایشان را دارم و پزشک قانونی هیچ گزارشی راجع به مرگ ایشان ننوشدند و نوشتند علت مرگ نامعلوم (است). آقای سعید امامی تا چهار روز در بیمارستان بود، زنده بود و بعد از چهار روز فوت کرده است. معلوم شد دارو اینقدر مؤثر نبوده که همان لحظات ایشان را بر زمین ببرد و حتی خبر دادند که ایشان خوب شده‌باید بیردش.» حسینیان قتل سعید امامی را به آن دلیل محتمل‌تر می‌داند که پزشکان علت مرگ وی را (دو ساعت قبل از مرخصی) ایست قلبی دانسته‌اند و از طرفی ایست قلبی با آمبول هواست. از دیگر سو در تحلیل حسینیان، سعید امامی خودکشی نکرده است بلکه او را وادار به این کار کرده‌اند: «چند وقت پیش خدمت آقای یشهری بودم، ایشان فرمودند که یکی نوار شکنجه آورده‌اند اینجا. من دیدم، حالم به هم خورده است، دو دقیقه‌اش را دیدم و مطمئن شدم که سعید امامی خودکشی نکرده بلکه او را کشته‌اند، من همین‌جور پیگیر بودم ببینم این نوار چیست که آقای یشهری از این جریان چنین استنباط کرده است؟ بالاخره از دوستانی که نوار ا دیده بودند سوال کردم. دیدم که یکی از همین متهمان را دارند با شلاق می‌زنند و بازجوهای می‌گویند که دو قاشق بخور، باید دو قاشق بخوری.» حسینیان در ادامه افشاکگری‌هایش از شکنجه همسر سعید امامی به‌وسیله بازجوهایی که از سوی سعید حجاریان بودند، سخن می‌گوید و بر اطلاع خاتمی از جریان شکنجه، قبل از کشف آن، تاکید می‌کند: «درباره جریان شکنجه اینگونه نبود که آقای خاتمی خبر نداشته باشد. متأسفم که آقای خاتمی انکار می‌کند. بنده به یکی از وزرا بارها گفتم که چرا جریان شکنجه را به آقای خاتمی نمی‌گوید؟ گفت: گفتم. ما مجاری کشف شدن جریان شکنجه در رمضان سال ۱۳۷۸ بود که یک نفر از پزشکان بیمارستان بقیه‌الله سپاه که خانم او هم در وزارت اطلاعات بوده است برای آقای یونس‌ی خبر آورده که یک خانم و یک آقای از متهمان پرونده در حال مرگ هستند و خیلی التماس می‌کنند که اینها نفر از اینها صحبت کنند. آقای یونس‌ی نماینده‌ای فرستاد که او را راه ندادند تا اینکه جریان به دفتر مقام معظم رهبری رسید. از طرف دفتر با آقای هاشمی شاهرودی تماس گرفتند و ایشان آقای مروی را فرستاد برای تحقیق و دیدند که یکی از آنها همسر سعید امامی است. اینها در حال مرگ بودند و کلیه‌هایشان از شدت شکنجه از کار افتاده بود. آقای مروی گفت استخوان کف پاهای همسر سعید امامی بیرون زده بود یعنی شکنجه چیزی نبوده است که آقای خاتمی بخواهد انکار کند. این جریان کشته‌نده شد به هیات سه نفری که رفتند پرونده را رسیدگی کردند و مشخص شد همه چیز دروغ

بوده است. در سوال‌هایی که از متهمان می‌کردند دنبال قتل‌ها نبودند بلکه دنبال چیز دیگری بوده‌اند.»

پس از آنکه انحراف هدفدار در مسیر پرونده‌قتل‌های زنجیره‌ای (همان‌طور که قبل‌تر حسینیان از چنین فاجعه‌وی خبر داده بود) به دست بازجوهای انتخاب‌شده از سوی سعید حجاریان کشف می‌شود، حسینیان پیام می‌فرستد و از او تمنا می‌کند که از ماجرای کشف شده سخن نگوید و به افشاکگری نپردازد: «مهم‌تر از

اینها پیامی بود که ایشان (خاتمی) پس از کشف شدن جریان شکنجه در حضور ۱۰ نفر برای من فرستاد. از جمله شاهدان این جلسه آقای زرگر، آقای رامنندی‌ها از قضات دیوان‌عالی کشور و آقای راجی از قضات دادگاه تجدیدنظر بودند. در آن جلسه، وزیرری آمد و از قول آقای خاتمی گفت: آقای خاتمی به شما سلام رسانده و از شما خواهش کرده که درباره این جریان شما مصاحبه نکنید. من هم از طرف مقابل، از روزنامه‌ها می‌خواهم طرفیله را پایین بکشند، خودم پرونده را جمع و جورش می‌کنم، اگر آقای خاتمی کارهای نبود چطور می‌توانست پرونده را جمع و جورش کند؟ اگر واقعا ایشان نقش نداشتند چرا بیغام دادند؟ به همین خاطر است که اینها جسارت نمی‌کنند با من

منظره کنند.» با کشف انحراف در مسیر رسیدگی به پرونده‌قتل‌های

زنجیره‌ای، رئیس‌جمهور وقت، در معرض یک رسوایی قرار گرفت و

چهاره‌ای جز تکذیب نقش خود در پرونده ندید. این حرکت مسبب آن

شد که سازمان قضایی زیرهای مسلح بپایه‌اشفکراانه و سرگشاده‌ای

در همان‌جا وارد کند و مسائل مربوط به انحراف پرونده را فاش

سازد: «آقای خاتمی در امر پیگیری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای نقش

اساسی ایفا کرده و در آن دیگری تلاش‌اند. اصل دخالت قابل انکار

نیست و باید مسؤولیت این دخالت نیز پذیرفته شود.»

■ **تحصن**

تحصن نمایندگان مجلس ششم یکی از پرونده‌های حزب مشارکت است که خوراک مناسبی برای رسانه‌های بیگانه و حمله رسانه‌ای به نظام جمهوری اسلامی ایران فراهم ساخت. جدای از سوءاستفاده دشمنان نظام، عدم استتباب افکار عمومی از تحصن مجلس ششمی‌ها موجب شد وقایع خنده‌داری نیز در این جریان به وقوع بپیوندد. اعصاب غذا با سفرهای رنگین بخشی از واقعیت‌هایی است که کتاب آسیب‌شناسی حزب مشارکت به آن اشاره می‌کند: از سمت‌ها پیش از آغاز روند رسمی انتخابات مجلس فتنه، تندروها طرح‌ها و لویایی را در مجلس ششم به تصویب رساندند تا بر بررسی صلاحیت‌کنندگان توسط شورای نگهبان و هیات‌های نظارت تمرکز آن، تاثیر بگذارند. لایحه تغییر قانون انتخابات، از اصلی‌ترین برنامه‌های حزب مشارکت برای رسیدن به این هدف قلمداد می‌شود. هدف از

لایحه مذکور سلب اختیار شورای نگهبان درباره بررسی صلاحیت‌کنندیدهای مجلس بوده است و همان‌طور که آوردیم این لایحه به بن‌بست رسید. سبب مشارکتی‌ها پس از نامی در این مقصود درصدد برآمدند تا روند بررسی صلاحیت‌ها بویژه صلاحیت مشارکتی‌های مجلس ششم را سد کنند و از طریق تاکتیک‌های جنگ روانی عدم صلاحیت‌شان را تأیید و باطل را حق جلوه دهند. با نزدیک شدن به ۵دی ۱۳۸۲، تاریخ اعلام‌نظر نهایی هیات‌های نظارت، حملات مصاحبه‌ای با باری جستن از تاک‌های مطبوعاتی‌شان فزونی یافت. شرکت‌های دبی، دبیرکل حزب مشارکت، در ۱۷/۱۰/۱۳۸۲ طی مصاحبه‌ای در جمع خبرنگاران مطبوعات داخلی و خارجی با طرح این ادعا که هرچه ردصلاحیت‌ها گسترده‌تر باشد، مشارکت مردم کمتر و در نتیجه مشروعبت نظام خنده‌سار خواهد شد، اظهار داشت: «ما در برابر هرگونه ردصلاحیت غیرقانونی ایستادی می‌کنیم و آن را نخواهیم پذیرفت و زیر بار آن نخواهیم رفت.» داوود سلیمانی از اعضای حزب مشارکت، پیششهادت تعویق ای طرحی انتخابات را در صورت ردصلاحیت گسترده اصلاح‌طلبان مطرح کرد: «در صورت ردصلاحیت‌های گسترده وغیرقانونی و زیرسول بردن اصل انتخابات، هیچ‌یک از گروه‌های سیاسی منصف در انتخابات فرمایشی شرکت نخواهند کرد.» در صورت ردصلاحیت‌های غیرقانونی، مجلس و رئیس‌جمهور با این مسأله روبرود خواهند کرد. این برخورد ممکن است تحریق‌قانونی خواندن انتخابات، به تعویق انداختن زمان آن و در نهایت تحريم انتخابات باشد.»

روز ۲۰/۱۰/۱۳۸۲ هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات مجلس هفتم اطلاعیه‌ای صادر کرد و ضمن اعلام پایان رسیدگی به صلاحیت‌کنندیدها در هیأت‌های نظارت استان‌ها، روند بررسی صلاحیت‌ها و نیز نحوه اعتراض‌کنندیدهاایی را که صلاحیت آنها رد یا احراز نشده، تشریح کرد.

در تاریخ ۲۱/۱۰/۱۳۸۲ یعنی ۲۴ ساعت پس از اعلام‌نظر هیأت مرکزی نظارت درباره صلاحیت‌کنندیدهای مجلس هفتم، در مجلس ششم اتفاقاتی در شرف وقوع بود. ابتدا ششم‌الدین وهابی، عضو ارشد حزب مشارکت در مجلس ششم، به عنوان نطق قبل از دستور، بیانیه‌ای را قرائت کرد که در آن ضمن محکومیت در صلاحیت‌ها، از تحصن سخن به میان آمده بود. ساعت ۴ بعدازظهر ۲۱/۱۰/۱۳۸۲ تحصن در راهروی مجلس آغاز شد. بهزاد نبوی، رابط سازمان مجاهدين با «لایه حزب مشارکت» در مجلس ششم به خبرنگاران اعلام کرد که تمام تندرکات لازم برای تداوم تحصن پیش‌بینی شده و لوازم خواب و خوراک مهیاست. در روز دوم تحصن، محمدرضا خاتمی، دبیر کل وقت حزب مشارکت در مقام سخنگوی تحصن‌ان در یک کنفرانس مطبوعاتی مدعی شد: «انتخابات با استفاده از نظارت استصوابی مسأله جدیدی نیست و هیچ‌کس انتظار ندارد کشوری مانند ایران انتخابات آزاد داشته

باشد!]]». افراطیون در راستای افزایش فشارهایشان در بیانیه شماره شش خود، طرح «روزه سیاسی» و «استعفا» را به سناریوی تحصن افزودند: «جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی تصمیم گرفته‌اند از امروز ۲۴ دی‌ماه سال ۱۳۸۲ به‌تدریج از سمت نمایندگی مجلس شورای اسلامی استعفا دهند. اعتراضات نمایندگان مجلس شورای اسلامی در مخالفت با نظارت استصوابی سلیقه‌ای و نقش آشکار حق حاکمیت ملت از روز شنبه ۲۷ دی‌ماه وارد مرحله تازه‌ای خواهد شد و امنای شما علاوه بر ادامه تحصن، لب بر طعام خواهند بست و به روزه می‌نشینند.» اما انتشار عکسی درباره شروع روزه سیاسی متحصنان در صفحه نخست روزنامه شروق در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۸۲ خشم مردم را نسبت به آنان برانگیخت. در این تصویر، عضو ارشد حزب مشارکت و رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ششم یعنی میردامادی، به تصویر کشیده می‌شود، در حالی که روی میز غذای او خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هایی که برای چند نفر کفایت می‌کرد، دیده شده بود و زیر این تصویر جمله «آغاز روزه سیاسی متحصنان» آمده بود. پس از به صدا در آمدن زنگ روزه سیاسی، برخی تحصن‌کنندگان در طول روز با کیف‌های سامسونت به سوی دستشویی مجلس حرکت می‌کردند و در آنجا دور از چشم دیگران رفع جوع می‌کردند به گونه‌ای که در داخل این مکان، کاغذهای ساندویچ متعددی به چشم می‌خورد!

■ **پشت پرده حزب مشارکت در تحصن**

هنوز ۲۴ ساعت از شروع تحصن تندروها نگذشته بود که حزب مشارکت برای دامن زدن هر چه بیشتر به تحصن، از فعالان سیاسی، گروه‌ها و سازمان‌های اصلاح‌طلب، تنگیان و روزنامه‌نگاران، خواست تا در نشتی که جهت اعلام همراهی با نمایندگان متحصن در محل دفتر مرکزی حزب مشارکت برگزار می‌شد، در ساعت ۱۷:۳۰، مورخه ۲۱/۱۰/۱۳۸۲ حضور به هم رسانند. جمع ۲۰۰ نفره که در زیرزمین ساختمان حزب مشارکت جمع شده بودند، بر این باور بودند که لحظه به سیم آخر زدن فرارسیده است. برخی از سخنان مطرح شده در این نشست آنچنان تند و حرمت‌شکنانه بود که روزنامه‌های همسو با حزب مشارکت هم از درج آن خودداری کردند ولی انتشار گزارشی‌های داغ این نشست از سوی حزب مشارکت به سایت‌های وابسته و اپوزیسیون خارج‌نشین واگذار شد. در بخش‌هایی از گزارش ۲۱/۱۰/۱۳۸۲ دفتر حزب مشارکت که سایت «پیک‌نت» آن را منتشر ساخت، آمده است: «سعید رضوی فقیه، پشت تریبون رفت و گفت: من برای سلطنت‌طلبان داخلی یک پیام دارم. حال که نمایندگان را در صلاحیت کرده‌اید ساختمان مجلس را هم به توپ بندید تا او را استبداد صغیر شما هم شروع شود!»

■ **بی‌تابان‌های ملت به تحصن**

متحصنان هرگز نتوانستند جنجال را به جامعه منتقل کنند و آن را به فراتر از کریدور مجلس و دفاتر حزب مشارکت بکشانند. طبق خبرهای موقک یک تیم فعال از حزب مشارکت به ریاست تاج‌زاده، با برگزاری نشست‌های جاگانه با افشار مختلف جامعه در صدد برآمدن تاین گروه‌ها را به رفع تحصن‌ان وارد میدان کاندیداها ام‌هیچ‌کس تمایل نداشت تا به عرصه حمایت از متحصنان بگنجد.

با وجود ادعاهای متحصنان که گسترش روزه روزه زبانه‌های تحصن را فریاد می‌زدند، حتی عرصه دانشگاهی نیز تن به پیاده‌نظام شدن نداد. به عنوان مثال، در همایش حمایت استانان دانشگاهها از متحصنان که در دانشکده فنی دانشگه تهران برگزار شد، تنها ۷۰ نفر حضور داشتند که عمده شرکت‌کنندگان در این جلسه در زمره اعضا و مسئولان حزب مشارکت به حساب می‌آمدند. انتشار تصاویر این همایش در روزنامه‌های کیهان و جمهوری‌اسلامی مورخه ۱۸/۱۱/۱۳۸۲، ضربه سهمگینی به تحصن افراطیون زد. عدم همراهی مردم با متحصنان، صدای اپوزیسیون داخلی و خارجی را هم درآورد که گونه‌ای که بارها بدان متذکر شدند. احمد زیدآبادی از فعالان گروه موسوم به ملی – مذهبی در مقاله‌ای در روزنامه شروق، به بی‌اعتنایی مردم انقلابی ایران به زبای تحصن بدین‌شکل اذعان کرد: «تحصن نمایندگان، موج فراگیری را در متن جامعه برناینگخته است و بسیاری از مردم عادی از مواضع فرایدیکال نسبت به آن بی‌تفاوت و حتی بدگمانند.»

■ **مرگ تندروری**

تحصن در مجلس به سرکردگی مشارکتی‌ها، گمان بررند که حرکات جنجالی‌تر تأیید صلاحیت‌شان را دربر خواهد داشت. بنابراین افراطیون تنها یک راه پیش پای خود دیدند و آن تاکتیکی جز اتخاذ تندترین مواضع نبود. در ادامه استعفاي دسته‌جمعی در ۱۰/۱۱/۱۳۸۲ و چند ساعت قبل از اعلام رسمی نتایج بررسی صلاحیت‌کنندیدها، متحصنان بیانیه شماره ۱۴ خود را صادر کردند. در این بیانیه به صراحت تندروها تهدید کردند که تاکتیک استعفا را در صورت عدم رضایتشان از روند بررسی صلاحیت‌ها، اجرائی خواهند ساخت. در این بیانیه آمده است: «به محض دریافت نظارت نهایی شورای نگهبان در صورتی که تغییر قابل قبولی در فهرست رد صلاحیت‌های غیرقانونی ایجاد نشود، اقدامات قانونی خود را در اعتراض به عملکرد غیرقانونی هیأت‌های نظارت و شورای نگهبان سه مرحله اجرا در خواهیم آورد و به استعفاي خویش از نمایندگی مجلس و عدم شرکت در انتخابات رسمیت خواهیم داد.» طبق پیش‌بینی سیاستمداران کهنه‌کار که استعفا را یک بازی در راستای سناریوی بلندمدت تحصن می‌دانستند، تا پایان عمر مجلس ششم، به‌رغم اعلام بهزاد نبوی مبنی بر طرح استعفاي ۹۰ نماینده تاج‌پاره‌ها پایانی عمر مجلس، فقط پنج نماینده استعفایشان مطرح شد. از بین این پنج نفر نیز چهار استعفاي فاطمه حقیقت‌جو، بهزاد نبوی، محسن آرمین و محمود یگانلی پذیرفته و استعفاي مزروعی

